

آیه ۶۶ - ۶۸

آیه و ترجمه

فلما جاء امرنا نجينا صلحا و الذين آمنوا معه برحمة منا و من خزی يومئذ ان ربك هو القوى العزيز ۶۶

و اخذ الذين ظلموا الصيحة فاصبحوا فى دیرهم جثمين ۶۷

كان لم یغنوا فیها الا ان ثمودا كفروا ربهم الا بعدا لثمود ۶۸

ترجمه :

۶۶ - هنگامی که فرمان ما (دائر به مجازات این قوم) فرا رسید صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند به رحمت خود (از آن عذاب) و از رسوائی آن روز رهایی بخشیدیم چرا که پروردگارت قوى و شکست ناپذیر است.

۶۷ - و آنها را که ستم کرده بودند صیحه (آسمانی) فرو گرفت و درخانه هایشان به روی افتادند و مردند!

۶۸ - آنچنان که گوئی هرگز ساکن آن دیار نبودند بدانید قوم ثمود پروردگارشان را انکار کردند دور باد قوم ثمود (از رحمت پروردگار!).

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۶۲

تفسیر :

سرانجام قوم ثمود

در این آیات چگونگی نزول عذاب را بر این قوم سرکش (قوم ثمود) بعد از پایان مدت سه روز تشریح می کند هنگامی که فرمان ما دائر به مجازات این گروه فرا رسید صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند در پرتو رحمت خویش رهایی بخشیدیم (فلما جاء امرنا نجينا صلحا و الذين آمنوا معه برحمة منا). نه تنها از عذاب جسمانی و مادی که از رسوائی و خواری و بی آبرویی که آن روز دامن این قوم سرکش را گرفت نیز نجاتشان دادیم (و من خزی يومئذ).

چرا که پروردگارت قوى و قادر بر همه چیز و مسلط به هر کار است هیچ چیز برای او محال نیست، و هیچ قدرتی توانائی مقابله با اراده او را ندارد (ان ربك هو القوى العزيز)،

و به همین دلیل نجات گروهی با ایمان از میان انبوه جمعیتی که غرق عذاب الهی می شوند، هیچگونه زحمت و اشکالی برای او تولید نخواهد کرد، این

رحمت الهی است که ایجاب می کند، بی گناهان به آتش گنهکاران نسوزند، و مؤمنان به خاطر افراد بی ایمان گرفتار نشوند. ولی ظالمان را صیحه آسمانی فرو گرفت، و آنچنان این صیحه سخت و سنگین و وحشتناک بود که بر اثر آن همگی آنان در خانه های خود به زمین

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۶۳

افتادند و مردند (و اخذ الذین ظلموا الصیحه فاصبحوا فی دیار هم جاثمین) آنچنان مردند و نابود شدند و آثارشان بر باد رفت که گوئی هرگز در آن سرزمین ساکن نبودند (کان لم یغنوا فیها). بدانید قوم ثمود نسبت به پروردگار خود کفر ورزیدند و فرمانهای الهی را پشت سر انداختند (الا ان ثمود کفروا ربهم). دور باد قوم ثمود از لطف و رحمت پروردگار و نفرین بر آنها (الا بعدالثمود).

نکته ها

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱- باز در این آیات می بینیم رحمت الهی نسبت به مؤمنان آنچنان پر بار است که پیش از نزول عذاب همه آنها را به مکان امن و امانی منتقل می کند، و هیچگاه خشک و تر را به عنوان عذاب و مجازات نمی سوزاند. البته ممکن است حوادث ناگواری مانند سیلها و بیماریهای عمومی و زلزله ها رخ دهد که کوچک و بزرگ را فرا گیرد، ولی این حوادث حتماً جنبه مجازات و عذاب الهی ندارد، و گر نه محال است در منطق عدالت پروردگار حتی یک نفر بی گناه به جرم میلودنها گناهکار گرفتار شود.

البته این موضوع کاملاً امکان دارد که افرادی ساکت و خاموش در میان جمعی گناهکار باشند و به مسئولیت هایشان در مبارزه با فساد عمل نکنند و به همان سرنوشت گرفتار شوند، اما اگر آنها به مسئولیت هایشان عمل کنند محال است حادثه ای که به عنوان عذاب نازل می شود دامن آنها را بگیرد (این موضوع را در بحث های مربوط به خداشناسی در رابطه با نزول بلاها و حوادث در کتابهای

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۶۴

خداشناسی تشریح کرده ایم.

۲- از آیات فوق به خوبی بر می آید که مجازات سرکشان و طغیانگران تنها جنبه مادی ندارد، بلکه جنبه معنوی را نیز شامل می شود چرا که سرانجام کار آنها و

سرنوشت مرگبارشان و زندگی آلوده به ننگشان به عنوان فصول رسوا کننده‌ای در تاریخ ثبت می‌شود در حالی که برای افراد با ایمان سطور طلایی تاریخ رقم می‌خورد.

۳ - منظور از صیحه چیست؟

صیحه در لغت به معنی صدای عظیمی است که معمولاً از دهان انسان یا حیوانی بیرون می‌آید ولی اختصاص به آن ندارد بلکه هر گونه صدای عظیم را شامل می‌شود

در آیات قرآن می‌خوانیم که چند قوم گنهگار به وسیله صیحه آسمانی مجازات شدند یکی همین قوم ثمود بودند و دیگر قوم لوط (سوره حجر آیه ۷۳) و دیگر قوم شعیب (سوره هود آیه ۹۴).

از آیات دیگر قرآن در مورد قوم ثمود استفاده می‌شود که مجازات آنها بوسیله صاعقه بود فان اعرضوا فقل اندرتکم صاعقة مثل صاعقة عاد و ثمود (فصلت آیه ۱۳) و این نشان می‌دهد که منظور از صیحه صدای وحشتناک صاعقه است. آیا صدای وحشت انگیز صاعقه می‌تواند جمعیتی را نابود کند؟ جواب این سؤال مسلماً مثبت است، زیرا می‌دانم امواج صوتی از حد معینی که بگذرد،

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۶۵

می‌تواند شیشه‌ها را بشکند، حتی بعضی از عمارتها را ویران کند و ارگانیسم درون بدن انسان را از کار بیندازد. این را شنیده‌ایم به هنگامی که هواپیماها دیوار صوتی را می‌شکنند (و با سرعتی بیشتر از سرعت امواج صوت حرکت می‌کنند) افرادی بیهوش به روی زمین می‌افتند و یا زنانی سقط جنین می‌کنند و یا تمام شیشه‌های عمارتهائی که در آن منطقه قرار دارند می‌شکند. طبیعی است اگر شدت امواج صوت از این هم بیشتر شود به آسانی ممکن است اختلالات کشنده‌ای در اعصاب و رگهای مغزی و حرکات قلب تولید کند و سبب مرگ انسانها شود.

البته طبق آیات قرآن پایان این جهان نیز با یک صیحه همگانی خواهد بود (ما ينظرون الا صيحة واحدة تاخذهم و هم يخصمون - یس آیه ۴۹) همانگونه که رستاخیز نیز با صیحه بیدار کننده‌ای آغاز می‌شود (ان کانت الا صيحة واحدة فاذا هم جميع لدینا محضرون - یس - ۵۳).

۴ - جاثم از ماده جثم (بر وزن خشم) به معنی نشستن روی زانو و همچنین به

معنی افتادن برو آمده است. (برای توضیح بیشتر در این زمینه به جلد ششم تفسیر نمونه صفحه ۲۴۰ مراجعه نمائید).

البته از تعبیر به جاثمین چنین استفاده می شود که صیحه آسمانی باعث مرگ آنها شد ولی اجساد بی جانیشان به روی زمین افتاده بود، اما از پاره ای از روایات بر می آید که آتش صاعقه آنها را سوزاند، البته این دو باهم منافات ندارد زیرا اثر وحشتناک صدای صاعقه فوراً آشکار می شود در حالی که آثار سوختگی آن مخصوصاً برای کسانی که در درون عمارتها بوده باشند بعداً ظاهر می گردد.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۶۶

۵ - یغنیوا از ماده غنی به معنی اقامت در مکان است، و بعید نیست از مفهوم اصلی غنا به معنی بی نیازی گرفته شده، باشد زیرا کسی که بی نیاز است منزل آماده ای دارد و مجبور نیست هر زمان از منزلی به منزل دیگر کوچ کند، جمله کان لم یغنیوا فیها که درباره قوم ثمود و همچنین قوم شعیب آمده است، مفهومش این است آنچنان طومار زندگیشان در هم پیچیده شد که گویا که هرگز از ساکنان آن سرزمین نبودند.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۶۷

آیه ۶۹ - ۷۳

آیه و ترجمه

و لقد جاءت رسلنا ابرهیم بالبشری قالوا سلما قال سلم فما لبث ان جاء بعجل حنیز ۶۹

فلما رءا ایدیهم لا تصل الیه نکرهم و اوجس منهم خیفۃ قالوا لا تخف انا رسلنا الی قوم لوط ۷۰

و امراته قائمة فضحکت فبشرنها باسحق و من وراء اسحق یعقوب ۷۱

قالت یویلتی ءالد و انا عجوز و هذا بعلی شیخا ان هذا لشیء عجیب ۷۲

قالوا اتعجبین من امر الله رحمت الله و برکته علیکم اهل البیت انه حمید مجید ۷۳

ترجمه :

۶۹ - فرستادگان ما با بشارت نزد ابراهیم آمدند گفتند: سلام (او نیز) گفت

سلام، و طولی نکشید که گوساله بریانی (برای آنها) آورد.

۷۰ - (اما) هنگامی که دید دست آنها به آن نمی رسد (و از آن نمی خورند) آنها را

زشت شمرد و در دل احساس ترس نمود (اما به زودی) به او گفتند نترس ما به سوی قوم لوط فرستاده شدیم.
۷۱ - و همسرش ایستاده بود خندید او را بشارت به اسحاق و پس از او یعقوب دادیم.

۷۲ - گفت: ای وای بر من! آیا من فرزند می آورم در حالی که پیرزنم و این شوهرم پیر مردی است این راستی چیز عجیبی است.
۷۳ - گفتند از فرمان خدا تعجب می کنی این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است چرا که او حمید و مجید است.

تفسیر :

فرازی از زندگی بت شکن

اکنون نوبت فرازی از زندگانی ابراهیم این قهرمان بت شکن است، البته شرح زندگی پرماجرای این پیامبر بزرگ (علیه السلام) در سوره های دیگر قرآن

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۶۸

مفصلتر از اینجا آمده (مانند سوره بقره، آل عمران، نساء، انعام، انبیاء، و غیر آن) ولی در اینجا تنها به یک قسمت از زندگانی او که مربوط به داستان قوم لوط و مجازات این گروه آلوده عصیانگر است، ذکر شده، نخست میگوید:
فرستاده های ما نزد ابراهیم آمدند در حالی که حامل بشارتی بودند (ولقد جائت رسلنا ابراهیم بالبشری).

همانگونه که از آیات بعد استفاده می شود این فرستادگان الهی همان فرشتگانی بودند که مامور در هم کوبیدن شهرهای قوم لوط بودند، ولی قبلاً برای دادن پیامی به ابراهیم (علیه السلام) نزد او آمدند.
در اینکه این بشارتی که آنها حامل آن بودند چه بوده است، دو احتمال وجود دارد که جمع میان آن دو نیز بی مانع است: نخست بشارت به تولد اسماعیل و اسحاق، زیرا یک عمر طولانی بر ابراهیم گذشته بود و هنوز فرزندی نداشت، در حالی که آرزو می کرد فرزند یا فرزندی که حامل لوای نبوت باشند داشته باشد، بنابراین اعلام تولد اسحاق و اسماعیل بشارت بزرگی برای او محسوب می شد.

دیگر اینکه ابراهیم از فساد قوم لوط و عصیانگری آنها سخت ناراحت بود، هنگامی که با خبر شد آنها چنین ماموریتی دارند، خوشحال گشت.
بهر حال: هنگامی که رسولان بر او وارد شدند، سلام کردند (قالوا سلاما) او هم

در پاسخ با آنها سلام گفت (قال سلاما)
و چیزی نگذشت که گوساله بریانی برای آنها آورد (فما لبث ان جاء بعجل
حنیز)

عجل به معنی گوساله، و حنیز به معنی بریان است، و بعضی احتمال داده‌اند
که حنیز هر نوع بریان را نمی‌گیرد بلکه تنها به گوشتی گفته می‌شود که
روی سنگها می‌گذارند و در کنار آتش قرار می‌دهند و بی‌آنکه آتش به

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۶۹

آن اصابت کند نرم نرم بریان و پخته می‌شود.
از این جمله استفاده می‌شود که یکی از آداب مهمانداری آن است که غذا را هر
چه زودتر برای او آماده کنند، چرا که مهمان وقتی از راه می‌رسد مخصوصا
اگر مسافر باشد غالبا خسته و گرسنه است، هم نیاز به غذا دارد، و هم نیاز به
استراحت، باید زودتر غذای او را آماده کنند تا بتواند استراحت کند.
ممکن است بعضی خرده گیران بگویند برای چند مهمان یک گوساله بریان
زیاد است! ولی با توجه به اینکه اولاً در تعداد این مهمانها که قرآن عددشانرا
صریحا بیان نکرده گفتگو است، بعضی سه و بعضی چهار و بعضی نه و بعضی
یازده نفر نوشته‌اند، و از این بیشتر هم احتمال دارد، و ثانياً ابراهیم هم پیروان و
دوستانی داشت و هم کارکنان و آشنایانی، و این معمول است که گاه به هنگام
فرا رسیدن میهمان غذائی درست می‌کنند چند برابر نیاز میهمان، و همه از آن
استفاده می‌کنند.

اما در این هنگام واقعه عجیبی اتفاق افتاد و آن اینکه ابراهیم مشاهده کرد که
میهمانان تازه وارد دست بسوی غذا دراز نمی‌کنند، این کار برای او تازگی
داشت و به همین دلیل احساس بیگانگی نسبت به آنها کرد و باعث وحشت او
شد (فلما رأی ایدیهم لا تصل الیه نکرهم و اوجس منهم خیفه).

این موضوع از یک رسم و عادت دیرینه سرچشمه می‌گرفت که هم‌اکنون نیز
در میان اقوامی که به سنتهای خوب گذشته پایبندند وجود دارد، که اگر
کسی از غذای دیگری تناول کند و به اصطلاح نان و نمک او را بخورد، قصد
سوئی درباره او نخواهد کرد. و به همین دلیل اگر کسی واقعا قصد سوئی
نسبت به دیگری داشته باشد سعی می‌کند نان و نمک او را نخورد، روی این

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۷۰

جهت ابراهیم از کار این مهمانان نسبت به آنها بد گمان شد و فکر کرد ممکن است قصد سوئی داشته باشند.

رسولان که به این مساله پی برده بودند، بزودی ابراهیم را از این فکریرون آوردند و به او گفتند نترس ما فرستادگانی هستیم بسوی قوم لوط یعنی فرشته ایم و مامور عذاب یک قوم ستمگر و فرشته غذا نمی خورد (قالوا لا تخف انا ارسلنا الی قوم لوط).

در این هنگام همسر ابراهیم (ساره) که در آنجا ایستاده بود خندید (وامراته قائمة فضحکت).

این خنده ممکن است به خاطر آن باشد که او نیز از فجایع قوم لوط به شدت ناراحت و نگران بود و اطلاع از نزدیک شدن مجازات آنها مایه خوشحالی و سرور او گشت.

این احتمال نیز هست که این خنده از روی تعجب و یا حتی وحشت بوده باشد، چرا که خنده مخصوص به حوادث سرورانگیز نیست، بلکه گاه می شود که انسان از شدت وحشت و ناراحتی خنده می کند، و در میان عرب ضرب المثل معروفی است شر الشدائد ما یضحک: بدترین شدائد آنست که انسان را بخنده آورد.

و یا خنده به خاطر این بود که چرا مهمانهای تازه وارد با اینکه وسیله پذیرائی آماده شده دست به سوی طعام نمی برند.

این احتمال را نیز داده اند که خنده او از جهت خوشحالی به خاطر بشارت بر فرزند بوده باشد، هر چند ظاهر آیه این تفسیر را نفی می کند، زیرا بشارت به اسحق بعد از این خنده به او داده شد مگر اینکه گفته شود نخست به ابراهیم بشارت دادند که صاحب فرزندی خواهد شد و ساره این احتمال را داد که او

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۷۱

چنین فرزندی را برای ابراهیم خواهد آورد ولی تعجب کرد که مگر ممکن است پسرزنی در این سن و سال برای شوهر پیرش فرزند بیاورد، لذا با تعجب از آنها سؤال کرد و آنها صریحا به او گفتند که آری این فرزند از تو خواهد شد، دقت در آیات سوره ذاریات نیز این معنی را تایید می کند.

قابل توجه اینکه بعضی از مفسران اصرار دارند که ضحکت را در اینجا از ماده ضحک (بر وزن درک) به معنی عادت زنانه بوده باشد و گفته اند درست در همین لحظه بود که ساره در آن سن زیاد و بعد از رسیدن به حدیاس، بار دیگر

عادت ماهیانه را که نشانه امکان تولد فرزند بود پیدا کرد و لذا وقتی او را بشارت به تولد اسحق دادند کاملاً توانست این مساله را باور کند، آنها به این استدلال کرده‌اند که در لغت عرب این جمله گفته می‌شود ضحکت الارانب یعنی خرگوشها عادت شدند!

ولی این احتمال از جهات مختلفی بعید است، زیرا اولاً شنیده نشده است که این ماده در مورد انسان در لغت عرب به کار رفته باشد، و لذا راغب در کتاب مفردات هنگامی که این معنی را ذکر می‌کند، صریحاً می‌گوید که این تفسیر جمله ضحکت نیست آن گونه که بعضی از مفسران پنداشته‌اند، بلکه معنی جمله همان معنی خندیدن است ولی مقارن حالت خنده عادت ماهانه نیز به او دست داد، و این دو با هم اشتباه شده است.

ثالثاً اگر این جمله به معنی پیدا شدن آن حالت زنانه بوده باشد نباید ساره بعد از آن از بشارت به اسحق تعجب کند چرا که با وجود این حالت، فرزند آوردن عجیب نیست، در حالی که از جمله‌های بعد در همین آیه استفاده می‌شود که او نه تنها تعجب کرده بلکه صدا زد: وای بر من مگر ممکن است من پیرزن فرزند آوردم؟!

به هر حال این احتمال در تفسیر آیه بسیار بعید به نظر می‌رسد.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۷۲

سپس اضافه می‌کند: به دنبال آن به او بشارت دادیم که اسحاق از اومتولد خواهد شد و پس از اسحاق، یعقوب از اسحاق متولد می‌گردد (فبشرناها باسحق و من وراء اسحق یعقوب).

در حقیقت هم به او بشارت فرزند دادند، و هم نوه، یکی اسحاق و دیگری یعقوب که هر دو از پیامبران خدا بودند.

همسر ابراهیم ساره که با توجه به سن زیاد خود و همسرش سخت از دارا شدن فرزند مایوس و نومید بود، با لحن بسیار تعجب آمیزی فریاد کشید که ای وای بر من! آیا من فرزند می‌آورم در حالی که پیر زنم، و شوهرم نیز پیر است، این مساله بسیار عجیبی است؟! (قالت یا ویلتا! الدو انا عجوز و هذا بعلى شیخا ان هذا الشئ، عجیب).

او حق داشت تعجب کند زیرا اولاً طبق آیه ۲۹ سوره ذاریات در جوانی نیز زن عقیمی بود و در آن روز که این مژده را به او دادند طبق گفته مفسران و سفر تکوین تورات نود سال یا بیشتر داشت و همسرش ابراهیم حدود یکصد سال یا

بیشتر.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چرا ساره هم به پیر بودن خود استدلال کرد و هم پیری همسرش در حالی که می‌دانیم زنان معمولاً بعد از پنجاه سالگی عادت ماهیانه‌شان که نشانه آمادگی برای تولد فرزند است قطع می‌شود و پس از آن احتمال، فرزند آوردن در مورد آنها ضعیف است، ولی آزمایشهای پزشکی نشان داده که مردان از نظر تولیدنطفه آمادگی پدر شدن را تا سنین بالا دارند

ولی پاسخ این سؤال روشن است که در مردان نیز این موضوع هر چند امکان دارد ولی به هر صورت در مورد آنها نیز در سنین خیلی بالا این احتمال ضعیف خواهد بود، و لذا طبق آیه ۵۴ سوره حجر، خود ابراهیم نیز از این بشارت

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۷۳

به خاطر پیری تعجب کرد.

به علاوه از نظر روانی نیز ساره شاید بی‌میل نبود، که تنها گناه را به گردن نگیرد!

به هر حال رسولان پروردگار فوراً او را از این تعجب در آوردند، و سوابق نعمتهای فوق‌العاده الهی را بر این خانواده و نجات معجز آسایشان را از چنگال حوادث یادآور شدند و به او گفتند: آیا از فرمان خداوند تعجب می‌کنی؟ (قالوا اتعجبین من امر الله).

در حالی که رحمت خدا و برکاتش بر شما اهل بیت بوده و هست (رحمة الله و برکاته علیکم اهل البيت).

همان خدائی که ابراهیم را از چنگال نمرود ستمگر رهائی بخشید، و در دل آتش سالم نگاه داشت، همان خدائی که ابراهیم قهرمان بت‌شکن را که یک تنه بر همه طاغوتها تاخت قدرت و استقامت و بینش داد

این رحمت و برکت الهی تنها آن روز و آن زمان نبود بلکه در این خاندان همچنان ادامه داشته و دارد، چه برکتی بالاتر از وجود پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) که در این خاندان آشکار شده‌اند.

بعضی از مفسران با این آیه استدلال کرده‌اند که همسر انسان نیز در عنوان اهل البيت وارد است، و این عنوان مخصوص به فرزندان و پدر و مادر نیست، البته این استدلال صحیح است، و حتی اگر این آیه هم نبود، از نظر محتوای کلمه

اهل این معنی درست است، اما هیچ مانعی ندارد کسانی جزء اهل بیت پیامبری همچون پیامبر اسلام باشند و بر اثر جدا کردن مکتب خود از نظر معنوی

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۷۴

از اهل بیت خارج شوند (شرح بیشتر در این باره به خواست خدا ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب خواهد آمد).

و در پایان آیه برای تاکید بیشتر، فرشتگان گفتند او خدائی است که حمید و مجید است (انه حمید مجید)

در واقع ذکر این دو صفت پروردگار دلیلی است برای جمله قبل، زیرا حمید به معنی کسی است که اعمال او ستوده است، این نام خدا اشاره‌ای به نعمتهای فراوانی است که او بر بندگان دارد که در مقابل آن حمدش را می‌کنند، و مجید به کسی گفته می‌شود که حتی قبل از استحقاق، نعمت می‌بخشد، آیا از خداوندی که دارای این صفات است، عجیب می‌آید که چنین نعمتی (یعنی فرزندهای برومند) به خاندان پیامبرش بدهد؟.

آیه ۷۴ - ۷۶

آیه و ترجمه

فلما ذهب عن ابرهیم الروح و جاءته البشری یجدلنا فی قوم لوط ۷۴

ان ابرهیم لحلیم اوه منیب ۷۵

یا ابرهیم اعرض عن هذا انه قد جاء امر ربك و انهم ءاتیهم عذاب غیر مردود ۷۶

ترجمه :

۷۴ - هنگامی که ترس ابراهیم فرو نشست و بشارت به او رسید، با ما، درباره قوم لوط مجادله می‌کرد.

۷۵ - چرا که ابراهیم، بردبار و دلسوز و بازگشت کننده (به سوی خدا) بود.

۷۶ - ای ابراهیم از این کار صرف نظر کن که فرمان پروردگارت فرارسیده و عذاب (الهی) بطور قطع به سراغ آنها می‌آید و برگشت ندارد.

تفسیر :

حال در آیات گذشته دیدیم که ابراهیم بزودی دریافت که میهمانهای تازه وارد، افراد خطرناک و مزاحمی نیستند، بلکه رسولان پروردگارند، که به گفته

خودشان برای انجام ماموریتی به سوی قوم لوط می‌روند. هنگامی که وحشت ابراهیم از آنها زائل شد، و از طرفی بشارت فرزند و جانشین برومندی به او دادند، فوراً به فکر قوم لوط که آن رسولان مامور نابودی آنها بودند افتاد و شروع به مجادله و گفتگو در این باره با آنها کرد (فلما ذهب عن ابراهیم الروح و جائته البشري یجادلنا فی قوم لوط) در اینجا ممکن است، این سؤال پیش آید که چرا ابراهیم درباره یک قوم آلوده گنهکار به گفتگو برخاسته و با رسولان پروردگار که ماموریت آنها به فرمان خدا است به مجادله پرداخته است (و به همین دلیل تعبیر به یجادلنا شده، یعنی با ما مجادله می‌کرد) در حالی که این کار از شان یک پیامبر، آن هم پیامبری به عظمت ابراهیم دور است. لذا قرآن بلافاصله در آیه بعد می‌گوید: ابراهیم بردبار، بسیار مهربان، و متوکل بر خدا و بازگشت کننده به سوی او بود (ان ابراهیم لحلیم اواه منیب). در واقع با این سه جمله پاسخ سر بسته و کوتاهی به این سؤال داده شده است. توضیح اینکه: ذکر این صفات برای ابراهیم به خوبی نشان می‌دهد که مجادله او مجادله ممدوحی بوده است، و این به خاطر آنست که برای ابراهیم

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۷۶

روشن نبود که فرمان عذاب به طور قطع از ناحیه خداوند صادر شده، بلکه این احتمال را می‌داد که هنوز روزنه امیدی برای نجات این قوم باقی است، و احتمال بیدار شدن درباره آنها می‌رود، و به همین دلیل هنوز جایی برای شفاعت وجود دارد، لذا خواستار تاخیر این مجازات و کیفر بود، چرا که او حلیم و بردبار بود، و نیز بسیار مهربان بود و نیز در همه جا به خدا رجوع می‌کرد. بنابراین اینکه بعضی گفته‌اند اگر مجادله ابراهیم با خدا بود که معنی ندارد و اگر با فرستادگان او بود آنها نیز از پیش خود نمی‌توانستند کاری انجام دهند، پس در هر صورت این مجادله نمی‌توانست صحیح باشد؟ پاسخ این است که در برابر یک حکم قطعی نمی‌توان گفتگو کرد، اما فرمانهای غیر قطعی را با تغییر شرائط و اوضاع می‌توان تغییر داد چرا که راه بازگشت در آن بسته نیست و به تعبیر دیگر فرمانهایی است مشروطانه مطلق. اما اینکه بعضی احتمال داده‌اند که مجادله درباره نجات مؤمنان بوده و از آیه ۳۱ و ۳۲ سوره عنکبوت بر این مطلب استشهاد کرده‌اند، آنجا که می‌گوید: و لما جائت رسلنا ابراهیم بالبشری قالوا انا مهلكوا اهل هذه القرية ان اهلها كانوا

ظالمین قال ان فیہا لوطا قالوا نحن اعلم بمن فیہا لننجینہ و اہلہ الا امراتہ کانت من الغابریں: هنگامی کہ رسولان بابشارت نزد ابراهیم آمدند گفتند کہ ما اہل این قریہ (شہر قوم لوط) راہلاک خواہیم کرد، چرا کہ اہل آن ستمکارند ابراهیم گفت: در آنجا لوط زندگی می کند گفتند ما بہ کسانی کہ در آنجا ہستند آگاہتریم، او و خانوادہ اش جز ہمسرش را کہ در میان قوم باقی میماند نجات خواہیم داد.

صحیح نیست زیرا با آیہ بعد کہ ہم اکنون از آن بحث خواہیم کرد بہ ہیچوجہ سازگار نمی باشد.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۷۷

در آیہ بعد میفرماید: رسولان بزودی بہ ابراهیم گفتند ای ابراهیم از این پیشنہاد صرف نظر کن و شفاعت را کنار بگذار کہ جای آن نیست (یا ابراهیم اعرض عن هذا) چرا کہ فرمان حتمی پروردگارت فرا رسیدہ (انہ قد جاء امر ربک) و عذاب خداوند بدون گفتگو بہ سراغ آنها خواہد آمد (و انہم آتیہم عذاب غیر مردود).

تعبیر بہ ربک (پروردگارت) نشان می دہد کہ این عذاب نہ تنها جنبہ انتقامی نداشتہ بلکہ از صفت ربوبیت پروردگار کہ نشانہ تربیت و پرورش بندگان و اصلاح مجتمع انسانی است، سرچشمہ گرفتہ!

و اینکہ در بعضی از روایات می خوانیم: ابراهیم بہ رسولان پروردگار گفت: اگر در میان این قوم صد نفر از مؤمنان باشد آیا باز ہم آنها را ہلاک خواہید ساخت گفتند نہ، گفت اگر پنجاہ نفر باشد، گفتند نہ، گفت اگر سی نفر گفتند نہ، گفت اگر دہ نفر، گفتند نہ، گفت اگر پنج نفر گفتند نہ گفت حتی اگر یک نفر در میان آنها با ایمان باشد گفتند نہ، ابراهیم گفت بطور مسلم لوط در میان آنها است آنها پاسخ گفتند ما آگاہتریم: او و خاندانش را بجز ہمسرش نجات خواہیم داد

این روایت بہ ہیچوجہ دلیل بر آن نیست کہ منظور از مجادلہ این گفتگو باشد بلکہ این گفتگو دربارہ مؤمنان بودہ و از گفتگوئی کہ دربارہ کافران داشتہ است جدا است، و از اینجا روشن می شود کہ آیات سورہ عنکبوت نیز با تفسیری کہ در بالا آمد منافاتی ندارد. (دقت کنید).

قبل

فہرست

قال